## جلسه 42

**سه‌شنبه - 10/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که الفاظ عبادات و معاملات وضع شده‌اند برای خصوص صحیح یا برای اعم از صحیح و فاسد.

## مرحوم شاهرودی: نزاع صحیحی و اعمی مختص به الفاظ عبادات و معاملات نیست؛ در الفاظی مانند تذکیه و غَسل هم این نزاع جاری است

در کتاب درس‌نامه اصول فقه صفحه 282 مطلبی بیان کردند که یک مقدار عجیب هست. ایشان بیان کردند که این نزاع اختصاص به اسماء عبادات و معاملات ندارد؛ بلکه در غیر این‌ها هم نزاع تصویر می‌‌شود. مثلا تذکیه، ‌نزاع می‌‌شود که آیا اسم است برای خصوص تذکیه صحیحه حیوانات یا برای اعم. بعد فرموده‌اند نتیجه قول به وضع للاعم این است که مثلا آیه که می‌‌گوید اغسلوا وجوهکم ما اطلاق‌گیری می‌‌کنیم همین که غسل صادق بود می‌‌گوییم این مجزی است اما صحیحی باید بگوید ما به اطلاق نمی‌توانیم تمسک کنیم چون شک داریم این غسل صحیح است یا صحیح نیست، شاید شرطی دارد که ما آن شرط را رعایت نکرده باشیم.

## اشکال: تذکیه معنای ظاهرش حلال کردن است و این عنوان بسیط دائر بین وجود و عدم است نه صحت و فساد. غسل هم مانند سایر امور تکوینی به اتفاق همه برای اعم است

[اقول] شما می‌‌دانید بعضی از الفاظ وضع شده‌اند برای مجموع یک مرکب، و مقسم برای صحیح و فاسد نیستند. مثل طهارت، تذکیه. طهارت فرق می‌‌کند با وضوء، غسل، تیمم. وضوء ‌اسم مرکب است. بحث می‌‌شود که آیا وضوء فاسد هم موضوع‌له لفظ وضوء است یا نیست. غسل جنابت فاسد موضوع‌له لفظ جنابت است یا نیست. و هکذا. اما طهارت مقسم نیست برای صحیح و فاسد. وضوء فاسد یقینا طهارت نیست، غسل جنابت فاسد یقینا طهارت نیست. تذکیه هم یعنی حلال کردن حیوان، ‌این‌که مقسم نیست برای صحیح و فاسد. یا حلال کردن محقق شده با ذبح با شرائط آن یا محقق نشده. امرش دائر بین وجود و عدم است. تذکیه فاسده ما نداریم. ذبح فاسد می‌‌توانیم داشته باشیم اما تذکیه فاسده، حلال کردن فاسد، ما نداریم.

و اما آن مثالی که زدند به اغسلوا که بناء بر قول به اعم می‌‌توانیم به اطلاقش تمسک کنیم، این هم مثال غیر مناسبی است. چون امور تکوینیه که نزاع نیست در آن. مثل اکل بگوییم اکل موضوع‌لهش اکل صحیح است یا اکل اعم. غسل موضوع‌‌لهش غسل صحیح است یا اعم، ذبح موضوع‌له ذبح صحیح است یا اعم. این‌ها امور تکوینیه هستند، ‌آنی که محل نزاع است در امور جعلیه [است]، ماهیات جعلیه، عبادات، معاملات، آن‌ها محل نزاع است که آیا وضع شده برای صحیح و فاسد. و الا امور تکوینیه که قطعا مورد نزاع نیست. غسل یک امر تکوینی است، در شستن که نزاع نمی‌شود که آیا موضوع‌لهش شستن صحیح است یا شستن اعم از صحیح و فاسد. و لذا این مثال هم درست نیست.

تذکیه که ایشان مثال زده اگر ایشان بگوید به معنای حلال کردن نیست (که عنوان بسیطی است که منطبق است بر ذبح الحیوان بشرائطه) بلکه به معنای ذبح است که برخی احتمال دادند، ذکّاه أی ذَبَحه، این می‌‌شود مثل همان غسل که دیگر باز جایی برای نزاع در آن نیست. تذکیة الحیوان‌ أی ذبح الحیوان. اگر معنای تذکیه این باشد که این خلاف ظاهر است. ظاهر تذکیه، ‌ذکاة السمک اخراجه من الماء‌ حیا، تذکیه یعنی حلال کردن حیوان. اگر تذکیه به معنای حلال کردن است که مقسم برای صحیح و فاسد نیست یا محقق می‌‌شود یا نمی‌شود. اگر با شرائط ما ذبح کردیم حلال کردن محقق می‌‌شود اگر با شرائط نبود حلال کردن محقق نمی‌شود. مثل این‌که وضوء اگر با شرائط بود طهارت است اگر بی شرائط بود طهارت نیست نه این‌که طهارت فاسده است. پس تذکیه اگر به معنای حلال کردن است که عنوان بسیطی است، منطبق است بر مرکب تام و اگر به معنای ذبح است یک امر تکوینی است مثل اکل و شرب و غسل و امثال ذلک که باز نزاعی در این‌که موضوع‌لهش صحیح است یا اعم در آن راه ندارد.

تذکیه اگر مسبب از ذبح شرعی باشد و یا نفس فعل حلال کردن باشد، امرش دائر بین وجود و عدم است و اگر نفس فعل ذبح باشد، یک امر تکوینی است

طهارت یا تذکیه اگر مسبب باشد از افعال، طهارت مسبب باشد از وضوء ‌که واضح است که مسبب است از وضوء واجد شرائط. امر این مسبب بسیط دائر است بین الوجود و العدم. اگر مثل مرحوم آقای خوئی گفتیم طهارت عنوان خود وضوء است یا تذکیه گفتیم مسبب از ذبح با شرائط نیست [بلکه] عنوان منطبق بر خود ذبح با شرائط است باز یک عنوان بسیطی است که اعتبار شده است عنوان بر این مرکب تام که اگر این مرکب تام با شرائط محقق بشود این عنوان بسیط موجود می‌‌شود. وضوء ‌اگر کامل باشد عنوان طهارت بر آن منطبق می‌‌شود‌ و الا اگر وضوء‌ واجد شرائط نبود عنوان طهارت بر او منطبق نمی‌شود.

ذبح هم اگر سبب باشد برای ذکاة‌ الحیوان‌ که واضح است ذبح با شرائط اگر محقق بشود این مسبب شرعی که ذکاة الحیوان است محقق می‌‌شود و الا محقق نمی‌شود، امرش دائر است بین وجود و عدم. و اگر بگوییم تذکیه عنوان اعتباری است منطبق بر خود فعل نه مسبب از فعل باز این عنوان اعتباری عنوان بسیطی است که اعتبار شده است بر ذبح با شرائط و الا سر خنزیر را کسی ببرد، فری اوداج اربعه هم بکند نمی‌گویند ذکّاه ولی ذبحه می‌‌گویند. و لذا امر تذکیه دائر بین وجود و عدم است نه این‌که بگوییم می‌‌شود تذکیه‌ای باشد ولی تذکیه فاسد. الصلاة إما صحیحة أو فاسدة می‌‌گوییم ولی التذکیة إما صحیحة أو فاسدة نمی‌گوییم. تذکیه به معنای حلال کردن. اما تذکیه به معنای ذبح، ‌بله می‌‌توان بگوییم ذبح یا فاسد است یا صحیح ولی نزاعی نیست در این‌که موضوع‌له ذبح مثل بقیه افعال تکوینیه اعم است اصلا کسی در آن نزاع نکرده است چون یک فعل تکوینی است. نزاع در اسماء عبادات و معاملات هست که ماهیات جعلیه هستند نمی‌دانیم وضع شدند برای خصوص صحیح یا برای اعم از صحیح و فاسد.

بحث در صحیح و اعم در جهاتی واقع شد:

جهت اولی این بود که صاحب کفایه فرمود نزاع در بحث صحیح و اعم که موضوع‌له صحیح است یا اعم است از صحیح و اعم بناء بر حقیقت شرعیه معنا دارد که بگوییم آیا شارع وضع کرده است در اسلام لفظ صلات را بر صلات صحیحه یا بر اعم از صلات صحیحه و فاسده. اصلا صحبتی از این‌که مسلک مای صاحب کفایه، این است که این الفاظ حقائق لغویه بوده‌اند قبل از اسلام در این معانی، صلات قبل از اسلام هم حقیقت لغویه شده بود در معنای اعتباری خودش که نماز است، حج حقیقت لغویه شده بود در معنای اعتباریش که حج بیت الله الحرام است، راجع به این توضیح نداند که نزاع راه دارد یا ندارد. و طبیعی است که بگوییم نزاع راه دارد. چه فرق می‌‌کند که اسلام واضع باشد که بحث کنیم وضعه لخصوص الصحیح أو للاعم یا قبل از اسلام، ادیان سابقه واضع باشند یا امم سابقه واضع باشند، باید بحث کنیم که آیا آن را وضع کردند برای خصوص صحیح یا برای اعم از صحیح و فاسد.

مرحوم صاحب کفایه فرمود: اگر کسی بگوید در اسلام لفظ صلات مثلا استعمال مجازی شده در نماز، این‌جا نزاع قابل تصویر هست که بگوییم آیا اصل در این استعمال مجازی این است که در نماز صحیح استعمال بشود یا اصل در این استعمال مجازی این است که در اعم استعمال بشود. و لکن این نزاع به جایی راه نمی‌برد، ‌قابل بحث علمی و نفی و اثبات علمی نیست. چرا؟ چون ما چه می‌‌دانیم که اصل در استعمال مجازی چه بوده است. این اصل از کجا بدست می‌آید؟ باید شارع یک قرینه عامه‌ای نصب کرده باشد که من اگر لفظ صلات را قرینه بود که در معنای حقیقی عطف و میل بکار نبردم، در معنای نماز صحیح مثلا بکار می‌‌برم مگر قرینه خاصه‌ای باشد که در معنای اعم بکار می‌‌برم. این را از کجا می‌‌خواهیم کشف کنیم.

## شهید صدر:‌ محقق آخوند کبرای طولیت را در استعمالات مجازیه منکر شده است و این درست نیست. بله، در مقام طولیت جعلیه معقول است نه طبعیه

در بحوث فکر کردند که صاحب کفایه یک کبرایی را در بحث استعمال مجازی منکر شده. آن کبری چیست؟ آن کبری این است که در استعمالات مجازی گاهی طولیت است. مثلا اسد معنای حقیقیش حیوان مفترس است، معنای مجازی اولش رجل شجاع است، معنای مجازی دومش مجسمه رجل شجاع است. و لذا اگر گفت رأیت اسدا یرمی یرمی قرینه است که معنای حقیقی مراد نیست ولی چون قرینه نداریم که مراد آن معنای مجازی دوم است که مجسمه رجل شجاع است و لذا ظهور رأیت اسدا یرمی در خود رجل شجاع است نه این‌که مجمسه‌ای از رجل شجاع ساخته بودند که در حال تیراندازی بود.

در بحوث گفتند این سبک المجاز فی المجاز یعنی دو معنای مجازی داریم، ‌معنای مجازی دوم بخاطر علاقه با معنای مجازی اول است، اسد را به مجسمه رجل شجاع بگوییم بخاطر علاقه‌ای است با رجل شجاع دارد ولی استعمال اسد در رجل شجاع بخاطر علاقه‌ای است که با معنای حقیقی دارد. این سبک المجاز فی المجاز است یعنی استعمال در معنای مجازی دوم بخاطر علاقه‌ای است که با معنای مجازی اول دارد. این خودبخود تولید طولیت می‌‌کند. یعنی اگر قرینه داشتیم که معنای حقیقی اسد مراد نیست ظهور پیدا می‌‌کند رأیت اسدا یرمی در آن معنای مجازی اول مگر قرینه خاصه‌ای باشد بر اراده معنای مجازی دوم. در بحوث گفتند این قابل انکار است؟‌ چرا این را انکار می‌‌کنید؟ اشکال کبروی نکنید، ‌این کبری را انکار نکنید. بگویید رابطه طولیت بین نماز صحیح و نماز اعم وجود ندارد؛ هر دو در عرض واحد، استعمال لفظ صلات در هرکدام از این دو معنای مجازی بخاطر علاقه‌ای است با معنای حقیقی دارند. نماز صحیح علاقه دارد با معنای حقیقی، نماز اعم هم علاقه دارد با معنای حقیقی؛ طولیتی در کار نیست. انکار صغری بکنید جناب صاحب کفایه نه انکار کبری.

بعد در بحوث گفتند پس طولیت طبعیه بین نماز صحیح و نماز اعم وجود ندارد که ما بیاییم مثل رأیت اسدا یرمی بگوییم اگر قرینه داشتیم که حیوان مفترس مراد نیست ظهور اولیش خود رجل شجاع است نه مجسمه رجل شجاع. و لکن طولیت جعلیه ممکن است. نصب قرینه عامه بکند شارع (حالا با قرینه حالیه قرینه مقالیه نصب قرینه عامه بکند) که ایها الناس هر وقت گفتم اقیموا الصلاة قرینه بود که معنای حقیقی مرادم نیست، نماز صحیح را اراده کردم، مگر قرینه خاصه‌ای باشد بر اراده اعم. آن وقت می‌‌شود اصل در این استعمال مجازی استعمال در معنای صحیح. یا اعمی بیاید بگوید شارع با قرینه حالیه یا مقالیه گفته ایها الناس هر وقت گفتم اقیموا الصلاة قرینه بود که معنای حقیقی عطف و میل مرادم نیست، اصل این است که من اراده کنم نماز اعم از صحیح و فاسد را مگر قرینه خاصه‌ای اقامه کنم بر اراده معنای صحیح.

## شهید صدر: ارتکاز فعلی متشرعه قابلیت کشف از نحوه استعمال مجازی شارع را دارد

بعد در بحوث گفتند اشکال نکنید که از کجا ما این قرینه عامه را بفهمیم، در کدام تاریخ این را نوشتند، ‌چرا بحث بیهوده بکنیم؟ ایشان می‌‌گویند نه، ‌از ارتکاز فعلی متشرعه می‌‌شود کشف کرد. الان ببینیم ارتکاز متشرعه، چون حقیقت متشرعیه لفظ صلات در معنای نماز که قابل انکار نیست ببینیم این ارتکاز متشرعه چه به ذهن‌شان تبادر می‌‌کند. بگوییم خصوص نماز صحیح به ذهن‌شان تبادر می‌‌کند این کشف می‌‌کند که اصل در استعمال مجازی شارع هم نماز صحیح بوده. اگر تبادر به ذهن متشرعه نماز اعم می‌‌کند از این تبادر لدی المتشرعه کشف می‌‌کنیم که استعمال شارع هم اصل در او معنای اعم از صحیح و فاسد بوده.

این استدلال به ارتکاز متشرعه مطلبی است که مرحوم ایروانی هم داشتند، ‌مرحوم نائینی هم مطرح کردند.

## اشکال به محقق آخوند: با وجود اختلاف در این‌که تصویر جامع برای صحیحی محال است یا اعمی، این یک نزاع علمی است که آیا استعمال مجازی صحیحی ممکن است یا اعمی

ببینید!‌ ما خودمان به محقق صاحب کفایه ایراد داریم که چرا می‌‌فرمایید بناء بر استعمال مجازی این نزاع و لو عقلا تصویر می‌‌شود اما قابل نفی و اثبات چون نیست فایده‌ای در بحث از آن نیست. شما چرا این را می‌‌فرمایید؟‌ شما که معتقدید جامع اعمی محال است فقط جامع صحیحی. شما که دیگه از راه عقلی پیش می‌‌آیید می‌‌گویید محال است استعمال مجازی بشود لفظ صلات در معنای اعم چون معنای اعمی نداریم. اگر هم می‌‌بینید می‌‌گویند الصلاة إما صحیحة أو فاسدة باید توجیه کنیم. باید بگوییم ما یطلق علیه لفظ الصلاة إما صحیحة أو فاسدة. نه یک معنای جامع بگوییم در این‌جا لحاظ شده است. محال است جامع پیدا کردن برای نماز اعم از صحیح و فاسد. این نظر صاحب کفایه است. مثل این‌که بگوییم زید إما ابن عمرو أو ابن بکر باید توجیه بگوییم باید بگوییم ما یطلق علیه لفظ زید إما زید بن عمرو أو زید بن بکر. ایشان می‌‌گوید الصلاة إما صحیحة أو فاسدة این جامع نمی‌تواند داشته باشد، یعنی ما یطلق علیه لفظ الصلاة و لو مجازا إما صحیحة أو فاسدة.

جناب صحاب کفایه! استعمال مجازی بشود استعمال حقیقی بشود، بالاخره شما راه‌تان مشخص است این نزاع جا دارد که شما از راه برهان عقلی می‌‌گویید جز وضع این اسماء برای صحیح راه دیگری وجود ندارد. چون جامع اعمی نداریم. پس نزاع به این نحو قابل تصویر است و فایده هم دارد.

یا ظاهر شیخ انصاری و صریح محقق نائینی و آقای خوئی این است که جامع صحیحی غیر معقول است. تنها جامع معقول جامع اعمی است. خب این‌ها هم راه‌شان مشخص است می‌‌گویند اصلا ما جامع صحیحی نداریم؛ از این راه اثبات می‌‌کنند استعمال مجازی شده است لفظ صلات در معنای نماز. حتما باید در معنای نماز اعم از صحیح و فاسد استعمال مجازی شده باشد چون نماز صحیح که معنای جامعی ندارد که در او لفظ بخواهد استعمال بشود و لو مجازا.

[سؤال: ... جواب:] لفظ صلات که معنایش ما یطلق علیه لفظ الصلاة نیست. لفظ صلات احتمال ندارد که وضع شده باشد برای مفهوم ما یطلق علیه لفظ الصلاة. در الصلاة إما صحیحة أو فاسدة می‌‌توانید این‌جور توجیه کنید بگویید این‌جا مراد از صلات ما یطلق علیه لفظ الصلاة است و لو مجازا. این‌جا مستعمل‌فیه الذی أطلق علیه لفظ الصلاة است. اما احتمال ندارد لفظ صلات معنای موضوع‌لهش این باشد یعنی بگویند ما از معنای نماز این را بفهمیم: چیزی که لفظ نماز بر او صادق است. این‌که نشد معنای موضوع‌له. بحث در این است که وقتی نزاع می‌‌کنید در این‌که وضع شده است یا استعمال مجازی شده است در معنای صحیح یا معنای اعم باید معنای صحیح جامع داشته باشد یا نداشته باشد. وقتی که محقق نائینی یا آقای خوئی می‌‌گویند جامع صحیحی محال است یعنی اصلا معنا ندارد وضع برای یک جامع صحیح، ‌جامعی نداریم برای صحیح. یا صاحب کفایه که می‌‌گوید جامع اعم محال است اصلا جامع اعمی نداریم که احتمال بدهیم لفظ صلات بر او وضع شده. پس با این نحو بحث کردن نزاع مفید خواهد بود.

ما این اشکال را به صاحب کفایه داریم. اما این اشکال بحوث را به کفایه [را قبول نداریم]. می‌‌گوییم از کدام عبارت کفایه شما فهمیدید ایشان منکر طولیت در معنای مجازیه است؟ ایشان انکار نکرد. ایشان در مانحن‌فیه بالوجدان گفت طولیت نیست بین معنای نماز صحیح و معنای نماز اعم مگر این‌که شارع نصب قرینه عامه بکند، ‌طولیت طبعیه این‌جا نیست. بیش از این از عبارت ایشان استفاده نمی‌شود. استفاده نمی‌شود که کبری طولیت طبعیه بین معانی مجازیه را منکر است تا بعد به ایشان اشکال کنیم که طولیت بین معانی مجازیه هست مثل حیوان مفترس، رجل شجاع، مجسمه رجل شجاع. ایشان عبارتش استفاده نمی‌شود که انکار کرده طولیت را بین معانی مجازیه. در مانحن‌فیه گفته این نزاع مفید نیست قابل نفی و اثبات نیست.

شما می‌‌فرمایید چرا [قابل نفی و اثبات است]. ما با ارتکاز متشرعه الان کشف می‌‌کنیم که معنای اعم می‌‌فهمند می‌‌فهمیم که اصل در استعمال مجازی شارع هم اعم بوده اگر جامع اعم را ممکن بدانیم یا اگر تبادر لدی المتشرعه معنای نماز صحیح است کشف می‌‌کنیم که این تبادر لدی المتشرعه و ارتکاز لدی المتشرعه که حقیقت متشرعیه شده لفظ صلات در این معنا یعنی در عرف متشرعه عملا وضع تعینی پیدا کرده برای این معنا، کشف می‌‌کنیم ناشی بوده از این‌که اصل در استعمال مجازی شارع همین نحو بوده است.

## اشکال به شهید صدر: ارتکاز متشرعی بطور کامل کاشف از نحوه استعمالات شارع نیست. ارتکاز فعلی متشرعه در اعم، با نبود هیچ اصلی در استعمالات مجازی شارع می‌سازد

دیروز عرض کردیم خالی از وجه نیست. و لکن شبهه‌اش این است که صددرصد ارتکاز متشرعه و حقیقت متشرعیه کشف از نحوه استعمالات شارع نمی‌کند. شاید اصلی در استعمال مجازیش نداشته، ‌چهل درصد استعمال کرده لفظ صلات را در معنای صحیح مثلا، ‌شصت درصد استعمال کرده در معنای اعم. این‌که اصل نمی‌شود. پنجاه درصد در این استعمال کرده پنجاه درصد در او، این‌که اصل نمی‌شود. و لکن متشرعه یک مقدار استعمالات عرف خودشان را هم ضمیمه کردند بخاطر نیاز در استعمالات عرفیه متشرعیه، این‌ها ضمیمه شد به استعمالات شارع مجموعا حقیقت متشرعیه تشکیل داد، این کشف نمی‌کند که اصل در استعمال مجازی شارع چه بوده. ممکن است در استعمال مجازی شارع اصلی نبوده گاهی در صحیح بکار می‌‌برد گاهی در اعم بکار می‌‌برد. اما پنجاه درصد در صحیح پنجاه درصد در اعم، ضمیمه شد به این‌که نیازهای متشرعه یک مقدار چربید که استعمال در اعم بکند. مسأله نمی‌دانست مدام می‌‌گفت نماز خواندم وسط نماز رویم را از قبله برگرداندم نمازم صحیح است یا نه، مدام این جور مسأله پرسیدند این مجموعه دست به دست هم داد حقیقت متشرعیه شد لفظ صلات در اعم. ‌کشف نمی‌کند که اصل در استعمالات مجازیه شارع چه بوده. این را ما می‌‌گوییم. صاحب کفایه ظاهرا این را می‌‌خواهد بگوید.

## تنبیه: استعمال مجازی خلاف وجدان است با کثرت استعمالات در شرع. بنابراین ارتکاز فعلی متشرعه می‌تواند کاشف باشد. البته باید زمان تحقق حقیقت متشرعیه به بعد را حساب کرد

بله، ‌من منکر نیستم چون معتقدم استعمال مجازی خلاف وجدان است که این همه شارع استعمال کرد لفظ صلات را در نماز همه‌اش استعمال مجازی. این خلاف وجدان است. و لذا به نظر ما یا استعمال در لسان شارع حقیقت بود، اگر حقیقت شرعیه نبود حقیقت لغویه سابق بر شرع بود و یا قول باقلانی که استعمال در معنای لغوی شد با تعدد دال و مدلول فهماندند که این صلات به معنای عطف و میل تطبیق شده بر نماز، این‌جا بعید نیست بگوییم تبادر لدی المتشرعة الان، احتمال این‌که تغییری در آن وضع شارع باشد یعنی وضع شارع برای خصوص صحیح بوده ولی لدی المتشرعه تغییر پیدا کرده وضع در معنای اعم این احتمال موهوم است. ولی کسی که می‌‌گوید استعمالات شرعیه استعمال مجازی بوده، خب استعمال مجازی بوده ولی استعمال متشرعیه استعمال حقیقی است این‌ها با هم فرق می‌‌کند. شاید این حقیقت متشرعیه صددرصد ریشه‌اش در اصل در استعمال مجازی شارع نباشد، اصلی نداشتیم در استعمال مجازی شارع. اگر استعمال مجازی است واقعا این شبهه است. ولی چون استعمال مجازی خلاف وجدان است با کثرت استعمالات در شرع و لذا ما بعید نیست از تبادر معنای اعم لدی المتشرعة خودمان کشف کردیم که معنای موضوع‌له در زمان پیامبر هم همین معنای اعم بوده چون استعمال مجازی را خلاف وجدان عرفی می‌‌دانیم.

یک نکته هم عرض کنم:

از زمانی که حقیقت متشرعیه شده لفظ صلات در نماز، بعد از او اگر از امام چیزی صادر بشود او که دیگه روشن است که حمل می‌‌شود بر همین معنای حقیقت متشرعیه. ما تبادرمان از لفظ صلات اعم است، تبادرمان از لفظ حج اعم است، حجک فاسد یعنی حجک الصحیح فاسد؟ این خلاف وجدان عرفی است. تبادر ما از حقیقت متشرعیه این الفاظ این است که حقیقت شده در اعم و از زمانی که این حقیقت متشرعیه بدانیم شده مثل این‌که از زمان امام صادق به بعد، دیگه ما بحثی نداریم، بالاخره در آن زمان حقیقت متشرعیه در معنای اعم شده بوده بالوجدان. بحث در حقیقت شرعیه در زمان پیامبر، او جداست. او را باید ما به حساب احتمالات کشف کنیم که حالا که حقیقت متشرعیه در معنای اعم است پس در زمان پیامبر هم چون حقیقت شده بوده احتمال نمی‌دهیم که آن زمان حقیقت شده بوده در صحیح الان صد و هشتاد درجه تغییر کرده حقیقت شده در اعم. این خلاصه این بحث.

جهت ثانیه واقع می‌‌شود در کشف معنای صحیح. ما هو معنی الصحیح تا بگوییم لفظ نماز وضع شده در معنای صحیح. علماء در معنای صحیح اختلاف دارند.

ان‌شاءالله فردا عرض می‌‌کنیم.